



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۶/۰۳

عزیز کهگدای

یادداشت‌های حافظ نور محمد کهگدای (قسمت ۲۹)

اعلیحضرت امان الله خان در ۱۳۰۳ ش در پغمان به وکلای افغانستان در بیانیۀ چنین فرمودند: تاجی که از یک خوشه گندم بر سر پادشاه افغانستان اعلیحضرت احمدشاه بابا گذاشته شده است و تا امروز پادشاه های افغانستان به آن احترام و فخر می کنند. این خوشه گندم به اطراف نشان رسمی افغانستان، گرفته شده است و در یک نشریه رسمی دولت تصریح این مطلب صورت گرفته و وکلای ملت آن را نیز تصویب کرده اند. وقتیکه اعلیحضرت محمد نادرشاه به پادشاهی رسید، در عقرب ۱۳۰۸ ش نیز از آن پیروی نموده به اطراف نشان دولت افغانستان خوشه گندم را قبول فرمودند.

در همان سال که من سرکاتب دفتر اعلیحضرت امان الله خان بودم و سه سال از مقرری من میگذشت، در آن مجلس همراهی اعلیحضرت حاضر بودم.

تنخواه سالیانه دائره تحریرات مجلس وزراء عهد امانی ۱۳۰۷ ش :

- 1- میرزا عبدالقادر خان، کاتب حرب، خارجه و معارف، از وزارت امنیه تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۲- میرزا محمد ایوب، داخله، عدلیه و مالیه، کاتب خصوصی حضور تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۳- سید محمد فاروق، زراعت، تجارت، امنیه، شورای دولت، از وزارت معارف تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۴- نورمحمد، منشی تنظیمه از وزارت تنظیمه تنخواه سالانه ۲۵۰۰ روپيه
- ۵- میرزا سید عباس کاتب قطعن و بدخشان، از وزارت تنظیمه تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۶- میرزا محمد قاسم، کاتب ترکستان، از وزارت امنیه تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۷- میرزا عبدالوهاب، کاتب هرات، از وزارت امنیه تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۸- میرزا غلام نقشبند خان، کاتب قندهار، از وزارت خارجه تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۹- میرحسام الدین، کاتب اوراق و تحویلدار تنخواه سالانه ۱۸۰۰ روپيه
- ۱۰- میرزا.....، محررکاتب اوراق تنخواه سالانه ۶۶۰ روپيه
- ۱۱- منشی از شعبه واردات مرکز تنخواه سالانه ۲۵۰۰ روپيه

امضاء هیئت وزراء: سید محمود سامی، محمود طرزی، محمد سلیمان خان، محمد عثمان خان، محمد هاشم خان، عظیم الله خان، میر زمان الدین، میرزا محمد خان، محمد یعقوب خان، عبدالرحمن خان، حیات الله خان و اینجانب سر کاتب مجلس عالی وزراء.

نطق اعلیحضرت امان الله خان: غازی امان الله خان درنطق ۱۰ میزبان ۱۳۰۰ ش که طلاب عازم اروپا جهت تحصیلات عالی می شدند چنین فرمودند: اگرچه اول امیرشیرعلی خان مرحوم خیال داشتند که تحصیلات جوانان بخارج برای ترقی افغانستان ضروریست و این اراده را کرده بودند و ثانی جَد مرحوم نیز این خیال را داشتند و باز در عصر قبله امجدم که به دست خط خود این را نوشته بودند و حال نزد وزیرصاحب معارف که در جمله اوراق شان است چنین نوشته بودند: تا بچه ها به خارج نروند و از خارج معلم خواسته نشود افغانستان ترقی نخواهد کرد. **ماه حمل ۱۲۹۸ شمسی:** اعلیحضرت امان الله خان بتاریخ مذکور یکعده جوانان مکتب فنون حربیه کابل را جهت تحصیل حرب به مکتب عالی «سنسیر» فرانسه که یکی از مکاتب معروف حربی فرانسه می باشد به آنصوب اعزام نمود و اعلی حضرت پادشاه افغانستان در سفراروپایی خود به روز ۱۱ دلو ۱۳۰۷ شمسی ضمن مسافرت رسمی خود در فرانسه از مکتب مذکور دیدن نمود.

دکتر والتر ایوان: اعلیحضرت امان الله خان تحصیل ابتدائی را به اساس ماده ۴۸ اولین قانون اساسی افغانستان، اجباری ساخت. و برای انکشاف و ترقی معارف افغانستان اقدام به تأسیس مکاتب عالی نمود. جرمنی از این پیشنهاد و نظر شاه می خواست در کابل مکتبی به کمک دولت خود مطابق پلان معارف افغانستان تأسیس کند، از

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

اینرو «**داکتر والتر ایوان**» تبعه جرمی که محصلین افغانی را بسیار دوست داشته و در برلین آنها را درس خصوصی میداد، حاضر شد که بحیث معلم زبان جرمی در ۱۳۰۲ش یکابل آمد. او الی اعمار مکتب، به مطالعات افغانستان، سپورت و مسافرتها در داخل مملکت پرداخت. او اولین اروپائی است که سفر به هندوکش نمود داکتر ایوان در دارالفنون شهر روستاک (Rostock) جرمی پروفیسور طب بود و زبانهای انگلیسی و فرانسوی را خوب میدانست و از طرفی مدت ۶ سال عمر خود را در تهران سپری کرده بود.

در ۱۳۰۳ش عمارت مکتب به اکمال رسید و به قدرانی از پادشاه افغانستان بنام مکتب **امانی** مسمی کرد. تازه مکتب رونق گرفته بود که **اغتشاش سقوی مکتب** را که **جرمن ها بامصرف هنگفت آباد کرده بود طویله حیوانات پار ساختند**، **کتب و لوازم مکتب به باد فنا رفت**. داکتر ایوان در کابل ماند و همه مشکلات را قبول کرد تا آنکه محمد نادرشاه که مرد جهان دیده و تعلیم یافته بود، بقدرت رسید و اغتشاش خاتمه یافت. داکتر ایوان در ۱۳۱۱ش مکتب امانی را دوباره فعال ساخت و دولت وقت نخواست که دوباره اسم امان الله خان یاد شود آنرا به مکتب «**نجات**» تبدیل کرد. طلبه های که کامیاب و موفقانه بوطن برگشته بودند به حیث معلمین زبان جرمی در مکتب نجات قبول شدند، منجمه متخصص عبدالنبی قاسانی خواهرزاده من یکی از آن تحصیل یافتگان جرمی از جمله معلمین بود و هر روز مکتب حالات ارتقایی خود را می پیمود و مردم کابل آلمان ها را جرمن میگفتند و نسبت به انگلیس ها خوش بین بودند. بادرگرفتن جنگ جهانی دوم داکتر ایوان با سائر خارجیان مجبور به ترک افغانستان شدند.

امان الله خان که پادشاه فعال، باهوش و برده بار بود مردم و ملت خود را بسیار دوست داشت و دائماً بسیار کار میکرد تا مردم خود را بجائی برساند. اکثرأ در هنگام فراغت جهت استراحت و گردش به پغمان تشریف میبرد. آنجا را بسیار دوست داشت و همیشه از کار های آبادانی آنجا واری میگرد و بعضی اوقات مرا با خود برده تا نظریات و مشاهدات شانرا یادداشت و در مجلس وزراء که من سرکاتب آن بودم، قرائت گردد.

با پادشاه در یکی از روز های گرم تابستان بسواری موتر از راه قرغه عازم پغمان بودیم در نیمه راه دختر خور دسال در سرک با دستان کوچک خود، سرگین جمع میکرد. اعلیحضرت متوجه شده در نزدیکی دخترک موتر را توقف داده از موتر پائین شد دخترک را در آغوش گرفته رویش را بوسید و از جیب خود یک شاهی طلا بوی داده و گفت حالا به خانه برو. خودشان دست ها به سوی حضرت کبریائی بلند کرده از ته دل دعای خیر و برکت نموده گفت: «**از خداوند روزی را می خواهم که ملت من زر جمع کنند.**»

اعلیحضرت امان الله با پردل سپهسالار سقوی: بروز شنبه دوم ذی القعدة ۱۳۴۷ق، امان الله خان برای مقابله با سقویان وارد غزنی گردید. پردل سپهسالار سقوی، به مقابله برآمده، و شاه را در یک قلعه که مشهور به قلعه «**میری**» است، همراهی معتبرین او محصور نمود. چهارشب پردل گرداگرد قلعه افتاده بود و فیرهای توپ شان در بروج قلعه رخنه کرده نمیتوانست بروز ۸ ذی القعدة قندهاریان در قریه «**روضه**» که کوه آن سرکوب غزنی است بالاشدند. پردل بانفری خود و سلیمان خیلها که به معیت عبدالکریم تحصیلدار، برای معاونت سقویان آمده بودند، متوجه پردل شده و کوه را از قندهاریان تصرف کردند و قندهاریان پس گشتند، ۲ توپ شش پن و یک توپ ماشیندار بدست سقویان افتاد.

در همن روز موتر پسر علی احمد خان والی کابل با شش نفر دیگر که از قندهار می آمدند، بدون خبر در حدّ قلعه که پادشاه قلعه بند بود رسید و از طرف افراد پردل، پسر علی احمد خان والی کابل و پنج نفر سواری موتر مذکور توسط پردل مقتول و یک نفر باقیمانده که آنهم شاگرد دربیور بود دستگیر شد.

پایان